

الدرس السابع

من طرائف الحکمة

١- *أبكي على حالك* ٢- *قيل إن بهولاً دخل يوماً قصر الرشيد،

ف.فاعل ج.ج م.اليه فعل مجهول ح.م اسم إن خبر إن م.فيه م.به م.اليه

٣- *رأي المسند الخاص له فارغاً* ٤- فجلس عليه لحظة *جلس الملوک،

فعل فاعل صفت ج.ج حال ف.فاعل ج.ج م.فيه م.مطلق م.اليه

٥- فرأه الخدم، فضربوه *ضرباً شديداً* ٦- سحبوه عن مسند الرشيد.

فعل م.به فاعل ف.فاعل م.به م.مطلق صفت ف.فاعل م.به ج.ج م.اليه

٧- وفي هذه *لحظة دخل هارون القصر* و ٨- رأى "بهولاً" جالساً يبكي!

ج.ج عطف بیان فعل فاعل م.به ف.فاعل م.به حال مفرد حال جمله

٩- فسأل الخدم عن السبب، فقالوا:

ف.فاعل م.به ج.ج ف.فاعل م.به

١٠- رأيناه جالساً على مسندك، فضربناه *تأديباً له*

ف.فاعل م.به حال مفرد ج.ج ف.فاعل م.به م.له ج.ج

١١- فأشفق الرشيد على بهولو و قال له:

فعل فاعل ج.ج ف.فاعل ج.ج

١٢- لا تبك يا صديقي ! إنك سأعقب الخدم !!

ف.فاعل ح.ندا منادي م.اليه ح.م اسم ان خبران م.به

١٣- فأجاب بهولو: يا هارون! إنك لا أبكي على حالك

فعل فاعل ح.ن منادي ح.م اسم ان خبران ج.ج م.اليه

١٤- ولكن أنكى على حالك! أنا جلست على مسندك لحظة واحدة

ح.ابتدا ف.فاعل ج.ج م.اليه مبتدا خبر ج.ج م.اليه م.فيه صفت

١٥- *فوقبته بهذا الضرب الشديد،* و أنت جالس في هذا المكان *طول عمرك*

ف.نائب فاعل ج.ج عطف بیان صفت مبتدا خبر مفرد ج.ج تابع منادي م.فيه م.اليه م.اليه

١٧- * <u>فَعِيفَ</u>	سَتُعَاقَبُ فِي الْآخِرَةِ!	١٨- "مِنْ حَدِيثِ لَقْمَانَ الْحَكِيمِ لَوَلَدَ ه"
حال مفرد	ف.نائب فاعل	ج.ج
م.اليه	صفت	ج.ج
١٩- سَمِعْتُ الْكَثِيرَ مِنْ حَكْمَ الْأَنْبِيَاءِ،	* فَاخْتَرْتُ لَكَ ثَمَانِيَّةً مِنْهَا:	٢٠-
ف.فاعل	م.به	ج.ج
م.اليه	ج.ج	ج.ج
٢١- إِنْ كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ * فَاحْفَظْ قَلْبَكَ.		
ح.شرط	ف.شرط	خبر کان
ج.شرط	م.به	م.اليه
٢٢- وَإِنْ كُنْتَ فِي مَجَالِسِ النَّاسِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.		
ح.شرط	ف.شرط	خبر کان
م.اليه	ج.شرط	م.به
٢٣- وَإِنْ كُنْتَ فِي بُيُوتِ النَّاسِ فَاحْفَظْ بَصَرَكَ.		
ح.شرط	ف.شرط	خبر کان
م.اليه	ج.شرط	م.به
٢٤- وَإِنْ كُنْتَ عَلَى الطَّعَامِ فَاحْفَظْ مَعِدَّتَكَ.		
ح.شرط	ف.شرط	خبر کان
ج.شرط	م.به	م.اليه
٢٥- اثَنَانِ لَا تَذَكُّرْ هُمَا أَبْدَا:	٢٦- *إِسَاعَةُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَإِحْسَانُكَ إِلَى النَّاسِ.	
مبتدأ	خبر	م.به
م.فيه	بدل	م.اليه
٢٧- وَإِثْنَانِ لَا تَتَسَّ هُمَا أَبْدَا:	٢٨- *اللَّهُ وَالْدَارُ الْآخِرَةُ!	
مبتدأ	خبر	م.به
م.فيه	بدل	معطوف
		صفت

نکات

- ١- قیل : مجهول فعل (قال) است و نائب فاعل ان جمله ای است که بعد از آن می اید
- ٢- اسم منصوب بعد از دخل ، شهد ، حضر ، سکن نقش مفعول به دارد
- ٣- فعل (رأی) دو نوع داریم :

الف) فعل دو مفعولی ؛ به معنی دریافت و فهمیدن در این صورت اسم مشتق نکره بعد از آن «مفعول دوم» است
ب) فعل یک مفعولی ، به معنی دیدن با چشم در این صورت اسم نکره مشتق بعد از آن «حال» است

۴ - جلوس: مفعول مطلق نوعی است چون مضاف الیه دارد.

۵- ضرباً : مفعول مطلق نوعی است چون صفت دارد

۷- اسم جامدی که بعد از اسم اشاره می آید نقش عطف بیان دارد

۱۰- شروط مفعول له :

۱- مصدر باشد ۲- منصوب باشد ۳- علت را بیان کند ۴- قلبی باشد (قابل دیدن و حسی نباشد مثل حبّاً وبغضاً)

۵- از جنس فعل جمله نباشد

۴- اگر لکن بدون تشديد بهمراه «و» بباید به آن حرف ابتداء می گويند عمل ان باطل می شود و نيازی به اسم وخبر ندارد.

۱۵- اگر فعلی بر وزن «فاعل» باشد مجھول آن بر وزن «فوعل» می آید مثل : عاقب که می شود عوقب

۱۶- طول: مفعول فيه نائب از ظرف اصلی (عمر)

۱۷- اگر بعد از «كيف» فعل تام بباید نقش حال مفرد دارد

۲۰- اخترت: فعل ماضی، اجوف ، نوع اعلال ان خذف است واز ریشه «خیر» در باب افعال

۲۱- اگر جواب شرط ، فعل امر باشد بر سر آن «ف» می آید

۲۷- ابداً: ظرف زمان با فعل مثبت و منفی می آید و فعل آن باید معنی استقبال داشته باشد.

ترجمه درس هفتم

من طرائف الحکمة "أبکی علی حالك"

قَيْلَ إِنَّ بُهْلُو لَا دَخْلَ يَوْمًا قَصْرَ الرَّشِيدِ، فَرَأَيَ الْمَسْنَدُ الْخَاصُّ لِهِ فَارِغًا. فَجَلَسَ عَلَيْهِ لَحْظَةً جُلُوسَ الْمُلُوكِ، فَرَأَاهُ الْخَدَمُ، فَضَرَبُوهُ ضرباً شدِيداً وَسَحَبُوهُ عَنْ مَسْنَدِ الرَّشِيدِ. وَفِي هَذِهِ الْلَّحْظَةِ دَخَلَ هَارُونُ الْقَصْرَ وَرَأَيَ "بُهْلُو لَا" جَالِسًا يَبْكِي!

از نکته های لطیف حکمت به حال تو می گریم

گفته شده است که روزی بھلول وارد کاخ هارونالرشید شد، و مشاهده کرد که تخت ویژه ی او خالی است و لحظه‌ای روی آن همانند پادشاهان نشست. خدمتکاران او را دیدند به شدت کنک زدند و از تخت هارونالرشید به پایین کشیدند در این حال هارون وارد کاخ شد و بھلول را دید که نشسته و گریه می‌کند!

فَسَأَلَ الْخَدَمُ عَنِ السَّبِبِ، فَقَالُوا: رَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى مَسْنَدِكُ، فَضَرَبْنَاهُ تَأْدِيبًا لَهُ. فَأَشْفَقَ الرَّشِيدُ عَلَى بُهْلُولٍ وَقَالَ لَهُ:

لَا تَبْكِ يَا صَدِيقِي! إِنَّى سَاعِدُكَ الْخَدَم!!

از خدمتکاران علت آن را پرسید، گفتند: او را دیدیم که بر روی تخت تو (شما) نشسته، پس او را به خاطر این که ادب شود، زدیم. هارونالرشید دلش به حال بھلول سوخت و به او گفت:

دوست من گریه نکن! من خدمتکاران را عقوبت خواهم کرد!!

فأَجَابَ بِهَلْوَلٍ: يَا هَارُونَ! إِنِّي لَا أَبْكِي عَلَى حَالِي وَلَكِنْ أَبْكِي عَلَى حَالِكَ! أَنَا جَلَسْتُ عَلَى مَسْنَدٍ لِحَظَةً وَاحِدَةً فَعُوقِبْتُ بِهَذَا الضَّرِبِ الشَّدِيدِ، وَأَنْتَ جَالِسٌ فِي هَذَا الْمَكَانِ طَولَ عُمْرِكَ فَكَيْفَ سَتُعَاقَبُ فِي الْآخِرَةِ؟!

"من حَدِيثِ لَقَمَانَ الْحَكِيمِ لِوَلَدِهِ"

بهلول پاسخ داد: اي هارون! بي شک من به حال خودم گریه نمیکنم و اما به حال تو میگریم! من فقط يك لحظه روی تخت تو نشستم و با این کنک شدید عقوبت شدم در حالی که تو در طول عمرت در اینجا نشسته‌ای، پس چگونه در آخرت مجازات خواهی شد؟!

"از سخن (سخنان) لقمان حکیم به فرزندش"

سَمِعْتُ الْكَثِيرَ مِنْ حَكْمِ الْأَنْبِيَاءِ، فَلَخْرَتْ لَكَ ثَمَانِيَّةُ مِنْهُمْ:
إِنْ كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ فِي مَجَالِسِ النَّاسِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ فِي بُيُوتِ النَّاسِ فَاحْفَظْ بَصَرَكَ.

وَإِنْ كُنْتَ عَلَيِ الطَّعَامِ فَاحْفَظْ مَعْدَتَكَ.

از حکمت پیامبران بسیار چیزها شنیدم، و هشت نمونه از آن‌ها را برای تو برگزیدم. از آن جمله:
اگر در حال نماز هستی، قلبت را حفظ کن.

و اگر در مجالس مردم هستی، زبانت را نگهدار.

و اگر در خانه‌های مردم هستی، چشمت را (از محارم) حفظ کن.

و اگر بر روی [سفره‌ی] غذا هستی، معده‌ی خود را نگهدار (به اندازه بخور).

إِثْنَانِ لَا تَذْكُرْهُمَا أَبَدًا:

إِسَاعَةُ النَّاسِ إِلَيْكَ وَإِحْسَانَكَ إِلَى النَّاسِ.

و إِثْنَانِ لَا تَنْسَهُمَا أَبَدًا:

اللَّهُ وَالْدَّارُ الْآخِرَةُ!

دو چیز را هرگز به یاد میاور:

بدی مردم را به خودت و خوبی خودت را به مردم.

و دو چیز را هرگز فراموش نکن:

خداآند و سرای آخرت را!